

# در سیاهی

فاطمه برهیخته

تصویرسازی کتاب







# کار سیاهی

هرقدر که سیاهی در وجودت نفوذ کرده باشه  
بازهم میتونی نور خودت رو پیدا کنی و بهترین  
خودت باشی :)

نویسنده و تصویرگر :  
فاطمه برهیخته

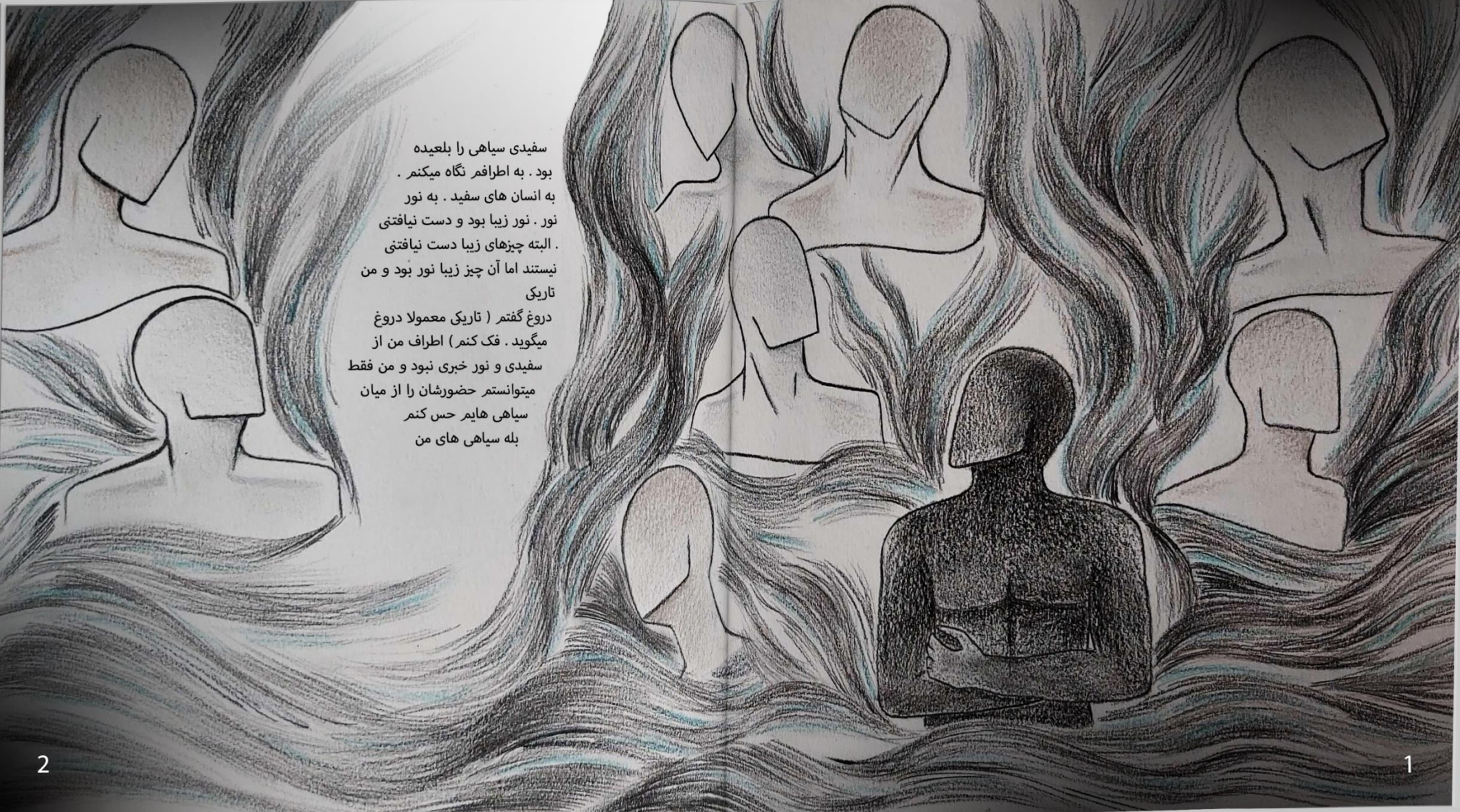


نشرافق



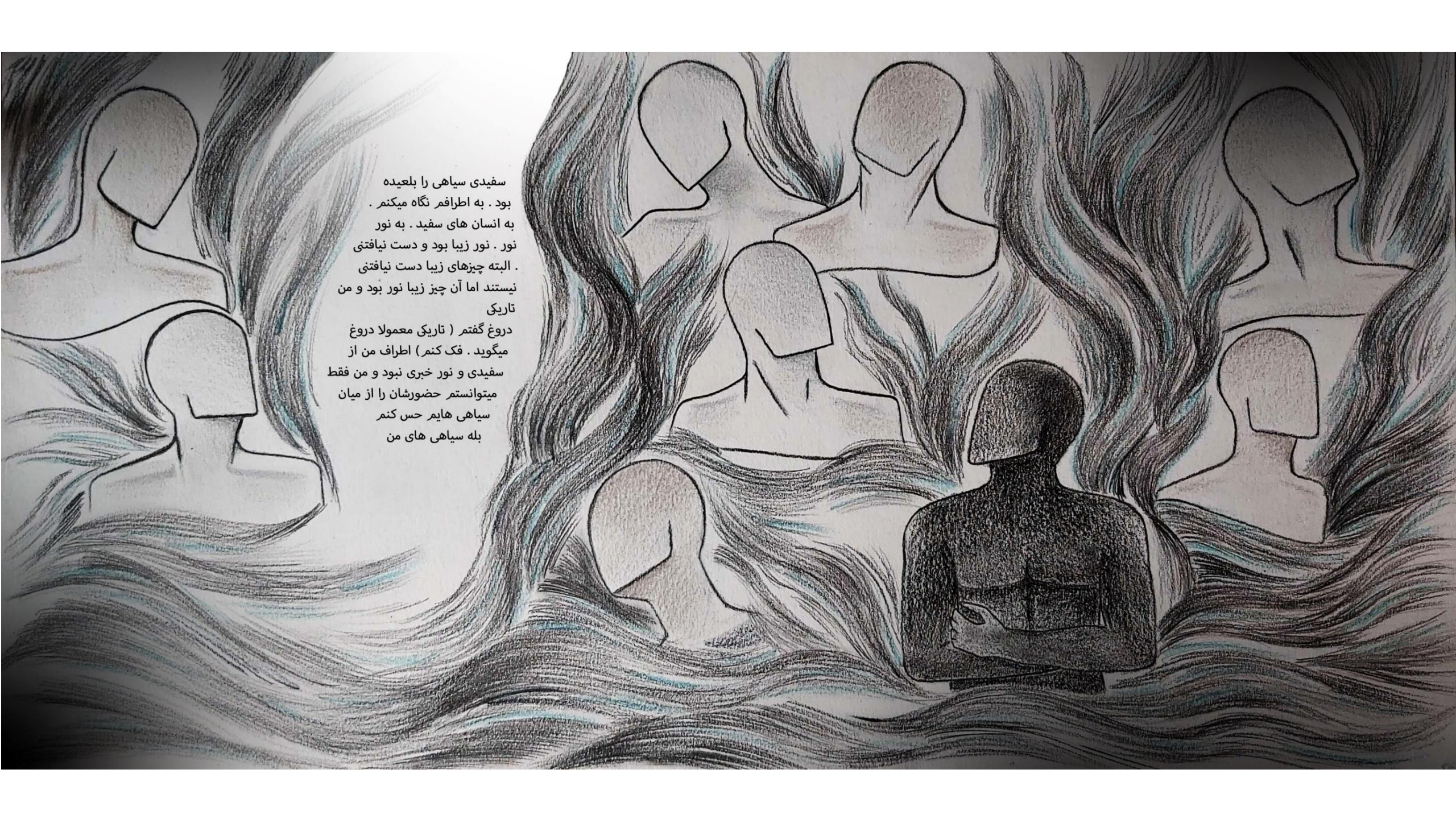
قیمت : ۸۸۰۰۰ تومان





سفیدی سیاهی را بلعیده  
بود . به اطرافم نگاه میکنم .  
به انسان های سفید . به نور  
نور . نور زیبا بود و دست نیافتنی  
. البته چیزهای زیبا دست نیافتنی  
نیستند اما آن چیز زیبا نور بود و من  
تاریکی  
دروغ گفتم ( تاریکی معمولا دروغ  
میگوید . فک کنم ) اطراف من از  
سفیدی و نور خبری نبود و من فقط  
میتوانستم حضورشان را از میان  
سیاهی هایم حس کنم  
بله سیاهی های من





سفیدی سیاهی را بلعیده  
بود . به اطرافم نگاه میکنم .  
به انسان های سفید . به نور  
نور . نور زیبا بود و دست نیافتنی  
. البته چیزهای زیبا دست نیافتنی  
نیستند اما آن چیز زیبا نور بود و من  
تاریکی  
دروغ گفتم ( تاریکی معمولا دروغ  
میگوید . فک کنم ) اطراف من از  
سفیدی و نور خبری نبود و من فقط  
میتوانستم حضورشان را از میان  
سیاهی هایم حس کنم  
بله سیاهی های من



حس میکنم در میان خودم گمشده ام .  
میتوانم نور سرخ لجوج را در جدال با  
تاریکی بینم .  
میتوانم نرمی حرکات ماه را پشت سرم  
حس کنم .  
نرمی و خنکی ابر های ابرووان که  
لا به لای موهایم را نوازش میکند .  
و گرمای آتش دل .  
چیزی در وجودم تکان میخورد . چیزی که  
نمی گذارد سیاهی مرا در خود فرو  
برد .





حس میکنم در میان خودم گمشده ام .  
میتوانم نور سرخ لجوج را در جدال با  
تاریکی ببینم .  
میتوانم نرمی حرکات ماه را پشت سرم  
حس کنم .  
نرمی و خنکی ابر های ابرووان که  
لا به لای موهایم را نوازش میکند .  
و گرمای آتش دل .  
چیزی در وجودم تکان میخورد . چیزی که  
نمی گذارد سیاهی مرا در خود فرو  
ببرد .







جنگل زیبا بود.  
نور و تاریکی درهم بودند .  
سیاهی هایم همچنان در  
وجودم ریشه میدواندند . ماندن  
در کنار نور ها در کنار سفید ها ،  
آن هایی که نورشان را پیدا کرده  
بودند عجیب بود و خطرناک .  
پس من هم به دنبال نور راه  
افتادم .



جنگل زیبا بود.

نور و تاریکی درهم بودند .

سیاهی هایم همچنان در

وجودم ریشه میدواندند . مانند

در کنار نور ها در کنار سفید ها ،

آن هایی که نورشان را پیدا کرده

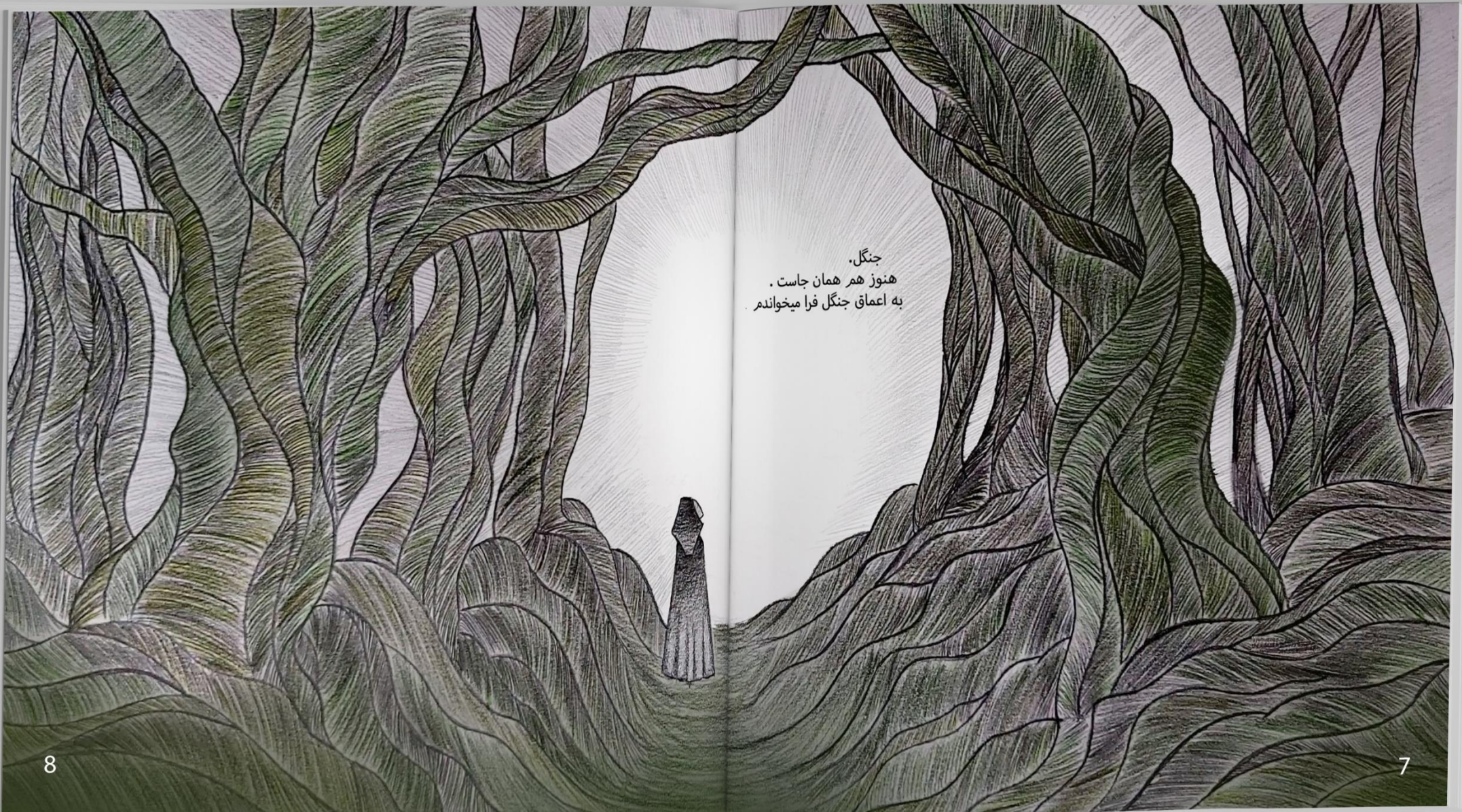
بودند عجیب بود و خطرناک .

پس من هم به دنبال نور راه

افتادم .






A detailed illustration of a dense forest. The trees are tall and thin, with intricate, layered foliage in shades of green and brown. A narrow path winds through the center of the forest, leading to a small figure of a person standing in the distance. The overall style is that of a fine-lined drawing with a textured, almost woodcut-like appearance. The background is a light, hazy sky.


جنگل.  
هنوز هم همان جاست .  
به اعماق جنگل فرا میخواندم .






جنگل.  
هنوز هم همان جاست .  
به اعماق جنگل فرا میخواندم .





تمام شده ام .  
وجودم در آتش سیاهی هایم  
می سوزند .  
تاریکی هایم به اوج خود  
رسیدند .  
نورهای آبی از میان تاریکی ها  
چشمک زنان دورم می چرخند .





تمام شده ام .  
وجودم در آتش سیاهی هایم  
می سوزند .  
تاریکی هایم به اوج خود  
رسیدند .  
نورهای آبی از میان تاریکی ها  
چشمک زنان دورم می چرخند .

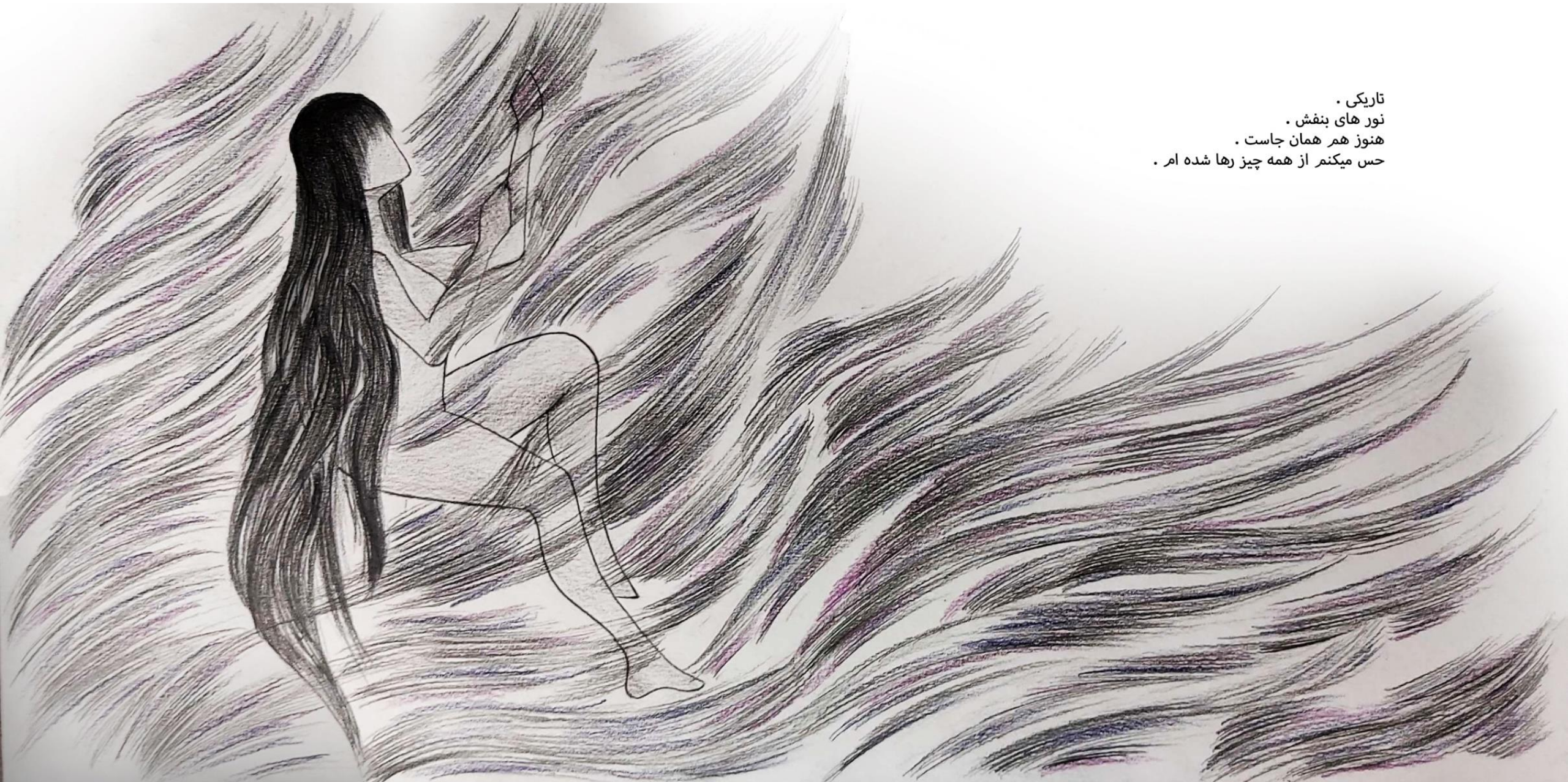


تاریکی .  
نور های بنفش .  
هنوز هم همان جاست .  
حس میکنم از همه چیز رها شده ام .





تاریکی .  
نور های بنفش .  
هنوز هم همان جاست .  
حس میکنم از همه چیز رها شده ام .





بال هایم زیبا بودند .  
به زیبایی نور  
زیبا تر از آبی آسمان  
اما به زیبایی بال های بنفشگون  
نمیرسیدند .  
بال های ساخته شده از غروب  
آمیخته شده با نور





بال هایم زیبا بودند .  
به زیبایی نور  
زیبا تر از آبی آسمان  
اما به زیبایی بال های بنفشگون  
نمیرسیدند .  
بال هایی ساخته شده از غروب  
آمیخته شده با نور





دست هایش را میان دستان گرفتم .  
چشمانش چشمانم را دید .  
نورهایمان درهم آمیخت



دست هایش را میان دستان گرفتیم .  
چشمانش چشمانم را دید  
نورهایمان درهم آمیخت







و اوج گرفتیم .





و اوج گرفتیم .



هر قدر که سبالی در وجود تو بود کرده باشه  
باز هم صیون تو در خودت رو پیدا کنی و بهترین  
خودت باشی !

قیمت : ۸۰۰۰ تومان



نویسنده و تصویرگر :  
فاطمه برهینخنده